

## از قرارداد موقت کار تا کار بدون هیچ قرارداد

کمیته هماهنگی (منطقه تهران)

سه شنبه نوزدهم شهریور ۱۳۸۷

« حدود ۸۰ کارگر شهرداری طبس بدون هیچ قراردادی کار می کنند». این، عنوان درشت یکی از روزنامه های رسمی روز است. اما نخستین خبر از این دست نیست. کار بدون هیچ قرارداد دیری است که به شیوه ای از شیوه های تشدید بی عنان استثمار توده های طبقه کارگر ایران تبدیل شده است. چرا و چگونه به چنین ورطه ای سقوط کرده ایم موضوع سخن امروز ماست.

اگر با قدرت به سرمایه تعرض نکنی سرمایه با تمامی قدرت به تو تعرض خواهد کرد. این حکم قطعی تغییرناپذیر مبارزه طبقاتی در عصر حاکمیت سرمایه است و آنچه در شرایط روز جهان به طور کلی و در چهاردیوار سرمایه داری ایران می گذرد آینه تمامی نمای صحت و قاطعیت این حکم است. فهم درست محتوای حکم اما نیاز به گفتگو دارد. مشکل فقط بر سر مبارزه کردن و نکردن نیست. مبارزه طبقاتی امر گزینشی و ترجیحی توده های کارگر دنیا نبوده و نیست. گرفتن هر ریال بهای نیروی کار بدون مبارزه، بدون نشان دادن قدرت و بدون جنگ علیه سرمایه هیچ امر ساده و مقدوری نیست. تا اینجا همه چیز طبیعی و اجباری است. معضلات واقعی از اینجا به بعد است که چهره می نمایند. حرف جدی و اساسی حول محور چگونگی مبارزه و کدام شکل جنگیدن می چرخد. ما توده های کارگر ایران چند نسل است که شب و روز پیکار کرده ایم. دور گذشته های دور را خط می کشیم و به حوادث همین چند دهه اخیر نگاه می کنیم. ۲۰ سال پیش موقعی که موج بیکارسازی ها زندگی ما را در معرض خطر قرار داد، وقتی که سیاست های توحش بار در کارخانه ها علیه ما اعمال شد، زمانی که استخدام ثابت نیروی کار با بیشترین شتاب جای خود را به قراردادهای موقت سپرد، وقتی که شدت فشار و سرعت و سختی کار هر روز ده ها تن از همزنجیران ما را در لای چرخ ماشین ها قربانی سودجویی بی مهار صاحبان سرمایه ساخت، وقتی که سرمایه سطح معینی از تعرضات مرگبارش را با این مشخصات علیه زندگی ما به پیش برد، ما البته مقاومت کردیم. اما صرف مقاومت هیچ چاره ساز نبود. سرمایه در تدارک تعرضات بعدی خود بود و ما بدون تدارک لازم، بدون آرایش قوای کافی و بدون جستجوی راهکارهای کارساز برای تعرض متقابل علیه سرمایه نمی توانستیم از چنگال تهاجمات موج وار و برنامه ریزی شده سرمایه داران و دولت آن ها در امان بمانیم. شاید رسم است که به محض طرح این حرف بسیاری از ما حتی شمار کثیر کسانی که راست یا دروغ خود را فعال مبارزه طبقاتی ما می دانند، فوری مسئله توازن قوا و موقعیت ضعیف جنبش مان را پیش می کشند و هر نوع تعرض توده های ما در مقابل تعرضات حساب شده دشمن را در شرایط آن روز یا امروز غیرممکن اعلام می کنند. واقعیت این است که بحث این جماعت نه فقط غلط که از بیخ و بن انفعال جویانه و شکست طلبانه است. یک چیز را فراموش نکنیم. طبقه ما چه در سطح جامعه و چه در مقیاس بین المللی تمامی مصالح و ساز و برگ لازم را برای تدارک عظیم ترین نبردها علیه سرمایه داری را دارد. تمامی بحث بر سر چند و چون سازمانیابی و

راه و رسم بهره گیری آگاهانه از این قدرت عظیم تاریخی در عرصه مصاف سرمایه داران و دولت آن هاست. ما باید هم سرمایه داری را با تمامی تناقضات و آسیب پذیری های ذاتی آن بسیار خوب بشناسیم و هم قدرت کارآمد پیکار طبقاتی خود برای پس راندن، شکست دادن و سرانجام نابود ساختن این نظام را به دقت درک کنیم. این شناخت کلید واقعی تعیین سرنوشت جنبش و زندگی ماست. اما در همین جا و بر روی همین مسئله باید درنگ کنیم. این شناخت یک اعتراف دینی و ایمانی یا یک باور مسلکی و حزبی که از بیرون به درون طبقه ما آمده باشد نیست. برعکس، خودآگاهی ای است که ما در جریان عینی مبارزه و با کمک فعالان و پیشروان واقعی درون طبقه خود به دست می آوریم. موضوع این خودآگاهی عبارت است از چگونه مبارزه کردن، چگونه سازمان یافتن، راهکارهای چاره ساز و موفق مبارزه را پیدا کردن، کانون های حساس آسیب پذیری و نقاط واقعی ضعف نظام سرمایه داری را جستجو کردن، دست بر روی ریشه گذاشتن، راه حل های کارساز و سلاح های برنده پیروزی را کشف کردن، به دنبال راهبردهای گمراه کننده این یا آن اپوزیسیون درون و بیرون دولت سرمایه داری راه نیفتادن و ده ها کار اساسی دیگر از این قبیل. بی توجهی به این موضوع «چشم اسفندیار» مبارزات و کل جنبش طبقاتی ماست. ۲۰ سال پیش در روزهای پس از جنگ انسان ستیزانه میان دولت های ایران و عراق هنگامی که طبقه سرمایه دار ایران از درون برنامه ریزی ها، طرح ها و سیاست گذاری های دولت رفسنجانی و همنا با الگوهای طراحی شده کارگرکش سرمایه جهانی، موج جدید تهاجم خود را علیه دار و ندار معیشتی ما آغاز کرد ما این کارها را نکردیم، همچنان که در گذشته های دور نیز هیچگاه به طور واقعی و ریشه ای نکرده بودیم. در شروع این دوره میزان نسبی شاغلان توده های همزنجیر ما در مراکز مختلف کار و تولید بسیار بیشتر از امروز بود. کارخانه های تعطیل شده یا در حال تعطیل کنونی همه کار می کردند و شمار زیادی از ما فروشندگان نیروی کار در درون این واحدها مشغول به کار بودیم. طبقه سرمایه دار ایران، دولت این طبقه و سرمایه جهانی کل فکر و ذکر و رویکرد و برنامه ریزی هایشان این بود که این کارخانه ها با بیشترین ظرفیت ممکن تولید کنند، کمترین نیروی کار را به کار گیرند، استثمار ما را به بالاترین سطح ممکن و سوداندوزی خود را به حداکثر برسانند. ما می توانستیم مانع این کار شویم و مصالح واقعی لازم برای اعمال قدرت علیه این روند را داشتیم. اما دست به معماری و ساختمان و سازمانیابی این قدرت نزدیم. اعتصاب متحد و آگاه و سراسری توده های طبقه ما در آن روز علیه آنچه که دشمنانمان می کردند می توانست موج حمله را درهم شکند. با این کار می توانستیم از بیکارسازی های وسیع همزنجیران خود جلوگیری کنیم، سیاست های تنبیهی توحش بار درون کارخانه ها را ملغی سازیم، روند پرشتاب جایگزینی استخدام های ثابت نیروی کار با قراردادهای موقت کارگرکش را متوقف کنیم. با افزایش فشار و سرعت و سختی کار مقابله کنیم، سرمایه داران را به قبول هزینه های لازم بهبود شرایط کار و ایمنی محیط کار مجبور سازیم و از این طریق جان هزاران همسرنوشت خویش را از قربانی شدن در لای چرخ های پرشتاب ماشین سودسازی سرمایه نجات دهیم. این امر در عمل ممکن بود. اما تنها تلاش آگاهانه، متحد، اساسی و دست به ریشه ما بود که می توانست این ممکن بودن را تضمین کند. تصور کنید که در آن روز ما توده های فروشنده نیروی کار در بیشتر مراکز کار و تولید به طور متحد دست به مقاومت می زدیم، در مقابل منشور ضد کارگری سودجویانه سرمایه منشور مطالبات پایه ای طبقه خود را پرچم مبارزه روزمان می کردیم. از کارگران شرکت نفت تا تمامی بنادر و اسکله ها و مبادی ورود و خروج کالاها، تا کل مراکز تولید آب و برق و اتوموبیل و لاستیک و هر کجای دیگر در پشت سر این منشور به صف می شدیم

و برای تحمیل آن بر دشمن، چرخ کار و تولید را متوقف می‌ساختیم. فکر کنیم اگر واقعاً این کارها را انجام می‌دادیم، آنگاه به طور قطع به وضعیت روزهای بعد فرو نمی‌غلطیدیم. آیا این کار غیرممکن بود؟ به نظر ما، بسیار سخت و دشوار بود، اما غیرممکن نبود و نیست. تاریخ زندگی بشر تاریخ سیر مقدر و محتوم یک سرنوشت از پیش تعیین شده نیست. برعکس، تاریخ مبارزه طبقاتی است. ما ۱۰ سال پیش از آن در درون همین جامعه ایران هارترین، پرساز و برگ‌ترین و تا دندان مسلح‌ترین قدرت سیاسی سرمایه‌داری آن زمان منطقه خاور میانه را به زیر کشیده بودیم. چرا در پشت سر راهبردها و راه حل‌تراشی‌های این بخش و آن بخش طبقه سرمایه‌دار می‌توانستیم به چنان کار عظیمی دست بزنیم اما خودمان در راه دفاع از هست و نیست معیشتی خودمان و با اتکا به برنامه‌ریزی‌ها و راهکارها و قدرت مستقل طبقاتی خویش از عهده دفع تعرضات روز سرمایه‌بر نمی‌آمدیم؟ دست کم گرفتن قدرت خودمان فقط یک معنا دارد و آن غلتیدن به ورطه تقدیر و جبر و انفعال، تن دادن به تمامی سیه‌روزی‌ها، زبونی‌ها و سوختن در جهنم نظام بردگی مزدی است. آیا این حرف به معنای ساده‌انگاری و خیال‌پردازی و ندیدن موانع عظیم کار است. مطلقاً چنین نیست. کسانی که ما را به این برخورد متهم می‌کنند آگاه یا ناآگاه مخالفان و دشمنان جنبش طبقاتی ما علیه سرمایه‌داری هستند. مبارزه طبقاتی به طور کلی و مبارزه علیه سرمایه‌داری به طور خاص کاری بسیار سخت است. اما این مبارزه همیشه جریان دارد و اگر ما بر سختی‌ها پیچیدگی‌ها و پیچ و خم‌های فرساینده آن غلبه نکنیم بدون شک شکست می‌خوریم و پیروزی نصیب دشمنان ما می‌شود. سخن اصلاً این نیست که در ۲۰ سال پیش جستجوی راه‌های درست مبارزه، یافتن این راه‌ها و به دست آوردن پیروزی کار ساده‌ای بوده است. کل بحث ما این است که باید در این راه تلاش می‌کردیم و به هر میزان که این کار را می‌کردیم قدرت پیکار خود را در مقابل سرمایه‌داری بالا می‌بردیم و به همان میزان هم موج تعرض دشمن را دفع می‌کردیم. فاجعه جنبش ما این است که این کارها را در هیچ دوره‌ای به درستی انجام ندادیم. از آن بدتر، به طور غالب دنبال راهبردها و راهکارهایی افتاده‌ایم که در جهت تضعیف هرچه بیشتر موقعیت مبارزه طبقاتی ما به نفع صاحبان سرمایه و نظام سرمایه‌داری بوده است. راه انداختن اعتصابات وسیع توسط توده‌های طبقه ما در آن ایام قبل از هر چیز نیازمند خیزش مصمم فعالان‌حی و حاضر درون زندگی و مبارزه طبقاتی جاری ما بود. اما شمار کثیری از این فعالان در خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار نقش عوامل آشکار سرمایه‌ علیه هر جنب و جوش ضد سرمایه‌داری ما را ایفا می‌کردند. عده‌ای دیگر که برای مدتی مدید همراه و همدل همین عوامل آشکار بودند اما به دلیل موقعیت مغضوب خویش در بارگاه غضب و خشم سرمایه‌داری مجبور به مخالف‌خوانی شده بودند برای ما نسخه‌سندیکا می‌پیچیدند و آدرس جنبش ارتجاعی و ضدکارگری «اصلاحات» را پیش پایمان پهن می‌کردند. گروه‌های دیگری، برای استفاده از مبارزه ما برای رسیدن به قدرت، باز هم همان حرف‌های دسته‌دوم را با همان محتوا اما با آب و رنگ چپ و ظاهراً بدون آدرس اصلاحات برایمان تکرار می‌کردند. اینان از این گذشته فعالان طبقه ما را یکی یکی می‌زدیدند و برای تحمیل راه‌پردازی‌های رفرمیستی سرمایه‌مآب خود بر ما مورد بهره‌برداری قرار می‌دادند. ۲۰ سال پیش در شرایطی که گفتیم ما زیر فشار همه این عوامل و در راس آن‌ها سرکوب دولت سرمایه‌قادر به سازمان‌دادن اعتصاب گسترده و تدارک مقاومت کارساز در مقابل سرمایه‌نشديم. قدرت سرکوب دولتی سرمایه‌داری و مزدوران و عمله و اکره رسمی آن‌ها در محیط‌های کارمان در زمینگیر ساختن جنبش ما نقش اول را داشت. اما فراموش نکنیم که ما به رغم سرکوب باز هم مبارزه می‌کردیم و راه حل‌های مخرب سندیکالیستی و فرقه‌سالارانه

راست و «چپ» بود که نمی گذاشت مبارزه ما با سرمایه و دولت آن کارساز باشد. ما زیر فشار این راه حل پردازی ها قادر به سازمانیابی درست ضد سرمایه داری و سراسری توان طبقاتی خویش نشدیم. برای متشکل شدن حول مطالبات پایه ای طبقه خود تلاش نکردیم. راهکارهای مؤثر اعمال قدرت علیه سرمایه را جستجو نکردیم. ما از انجام این وظایف خطیر بازماندیم و به دنبال آن دشمن شلاق تعرضات خود را یکی پس از دیگری بر گرده لهیده جنبش ما فرود آورد. کار قراردادی نه فقط ماندگار شد که بسیار زود تعیین زمان آن نیز از دستور کار سرمایه داران خارج گردید. دستمزدهای واقعی نه فقط هر روز کاهش یافت که اساساً ۶ ماه ۶ ماه و گاه چند سال چند سال به تعویق افتاد. قراردادهای موقت، سفید امضا شد. ما را مجبور کردند که در قبال گرفتن چند ماه دستمزد چند ماه بدون هیچ مزد کار کنیم. همه این بلاها از جانب سرمایه بر ما نازل شد، زیرا ما لکوموتیو جنبش خود را روی ریل ضد سرمایه داری نینداختیم. ما ضد سرمایه داری متشکل نشدیم. برای سراسری شدن مبارزه خود علیه سرمایه دست به کار نشدیم. منشور مطالبات پایه ای طبقه مان را پرچم روز مبارزه نکردیم. لغو کار مزدی و نابودی سرمایه داری را افق پیش روی جنبش خود نکردیم. ما این کارها را نکردیم و دشمن باز هم تاخت و تاخت و همچنان می تازد. صاحبان سرمایه و دولت آن ها در راستای پاسخ به نیازهای سودآوری هر چه بیشتر سرمایه هایشان شروع به پالایش حوزه های کم سودتر و تعطیل کارخانه ها کردند. تا امروز بیش از ۲۰۰ کارخانه بزرگ و کوچک را تعطیل کرده اند. سرمایه ها را به عرصه های بسیار متمرکزتر و پرسودتر منتقل ساخته اند و صدها هزار از همزنجیران ما را به توده عظیم بیکاران، گرسنگان و سیه روزان قبلی طبقه مان اضافه کرده اند. سرمایه با تمامی قدرت و با استفاده از تمامی زرادخانه های فکری و برنامه ریزی و سیاسی و نظامی و همه گونه اش به دار و ندار معیشتی ما و به توش و توان مبارزه طبقاتی ما حمله می کند و ما همچنان از مبارزه رادیکال ضد سرمایه داری و برای نابودی سرمایه داری عاجز مانده ایم. همین امروز بیش از ۱۰ میلیون نفر از همسرنوشتان مان به طور کامل بیکارند. آتش گرسنگی و فقر و مرگ ناشی از گرسنگی در آلودگی های زندگی بخش عظیم توده های طبقه مان زبانه می کشد. هر روز کارخانه کم سود تازه ای را می بندند و شمار بیشتری از ما را بیکار می سازند. قراردادهای موقت کار اینک با تمامی شتاب جای خود را به کار بدون هیچ قرارداد می دهد و دنیای بلاها و بدبختی های دیگر لحظه به لحظه در انتظار ماست. آیا می خواهیم همچنان به این وضعیت تن بدیم؟

## **کارگران علیه سرمایه متشکل شویم!**

کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری (منطقه تهران)

۱۸ شهریور ۸۷

[www.hamaahangi.com](http://www.hamaahangi.com)

[hamaahangi@gmail.com](mailto:hamaahangi@gmail.com)